

مرگ و زندگی

انسان از دیدگاه قرآن

استاد مصطفی حسینی طباطبایی

گردآورنده: بابرشاه فرهود

بنام خدا

این اثر از گفتارهای صوتی استاد طی ۵ جلسه از سال ۱۳۹۴ می باشد که به رشته تحریر در آمده است.

بایر شاه فرهود farzad325@gmail.com

2022

جلسه اول

اولین آیه‌ی که مورد توجه ماست و در اطرافش می‌خواهیم صحبت کنیم، آیه‌ی است در سوره بقره: **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْْوَائًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ**

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ¹ (چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان ترکیبی از عناصر] مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می‌میراند، آن گاه دوباره زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید)، در این آیه‌ی شریفه خداوند نشان داده که انسانها روزی عموماً مرده بودند، بنابراین انسان مواد بی‌جان‌ی بوده در کره زمین که این مواد بی‌جان با تحولات مختلفی بالاخره به انسان رسیده است؛ آیا به اجسام بی‌جان مرده می‌شود گفت؟ یا مرده موجودیست که باید اول زندگی داشته باشد، بعد زندگی از او سلب شود و بمیرد؟ ولی در قرآن کریم به اجسام بی‌جان هم مرده گفته شده.

این آیه از نظر علمی هیچ اشکالی ندارد، چون تمام دانشمندان علوم طبیعی معتقدند که یک روزی هیچ موجود زنده‌ی در کره زمین نبوده، و کره زمین بنابر تئوری‌های علمی از ستاره‌ها جدا شده و در آن حرارت فوق‌العاده ستاره هیچ موجودی زنده‌ی نمی‌توانسته وجود داشته باشد، بعد حیات پیدا شده منجمله جمله حیات انسانی؛ بنابراین مشکل علمی در ابتدای آیه موجود نیست و اگر مشکلی باشد که باید اثبات

¹ سوره بقره آیه ۲۸

شود، از این جا شروع میشود که **لَمْ يُخْلِقْكُمْ** (شما را دو مرتبه زنده خواهد کرد) که به این موضوع خواهیم رسید.

از نظر عقلی هم شما ببینید موجودات این عالم در حال تکثیر اند و اگر آمارهای گذشته را مشاهده کنید متوجه میشوید که جمعیت روی زمین کمتر بوده، درست است که مرگ و میر هم بوده ولی زاد ولد هم بود، حالا هر چه به سمت آینده جلو برویم جمعیت روی زمین افزایش پیدا میکند و هر چه به عقب برویم جمعیت کمتر شده می رود و اگر همینطور ادامه بدهیم بالاخره هیچ بشری در زمین نبوده؛ همین طور در حیوانات و نباتات هم، پس میتوانیم ادعا کنیم که هیچ موجود زنده‌ی چه زندگی حیوانی چه زندگی نباتی روی زمین وجود نداشته؛ خداوند در این آیه می فرماید که چطور میتوانید خدا را انکار کنید؟ یک روزی روی زمین هیچ حیاتی نبود، این غوغای که روی زمین ایجاد شد منشا اش چیست؟ همه هم روی نظم خاصی.

مادی‌گرایان فقط یاد گرفتند که بگویند تصادف شده، در حالیکه تصادف همیشه در اقلیت است و نظم در اکثریت، مثال میزنم مثلاً من اسلحه‌ی دست شما بدهم و یک چند تا سکه هم داشته باشم و این سکه‌ها را پرتاب کنم بگویم شما با اسلحه‌ات بزنید، شما اگر روی نشانه‌گیری و عمد بزنید میتوانید اکثرش را بزنید، ولی اگر روی تصادف باشد ممکن است از پنجاه سکه یکیش بخورد؛ پس همیشه بی نظمی در اقلیت است؛ ولی اگر یک مشت خاک بردارید میلیاردها اتم دارند که تماماً منظم با الکترون و نوترون و پروتون، همینطور نباتات و حیوانات همه؛ منتها

چون قرآن کتاب هدایت بشر است، در این آیه حیات بشر را مورد توجه قرار داده، چگونه انکار خدا می‌کنید در حالیکه شما ترکیبی از عناصر مرده بودید؟ اینجا موت انسان را مقدم بر حیات انسان فرموده، اول انسان مواد مرده بود و بعد صاحب حیات شده. حالا برویم جای دیگر ببینیم که موت را جلوتر از زندگی فرموده یا این تصادفی است؟ دومین آیه‌ی که مرگ را مقدم بر زندگی قرار داده، در سوره ملک است: تَبَارَكَ الَّذِي يَدْعُو الْمُلْكَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ² (همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرمانروایی [همه هستی] به دست اوست و او بر هر کاری تواناست) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است) این جا هم موت خلقتش بر حیات مقدم واقع شده است، آیا این آیه را با آیه‌ی كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَفْجَاءً فَأَخْبَاكُمُ می‌توانیم تطبیق بدهیم؟ بله می‌توانیم، چرا؟ چون میت با معدوم فرق دارد، باید یک اشیا‌یی باشد که روح نداشته باشد تا بگوئیم مرده است، بنابراین وقتی خداوند می‌گوید من موت را آفریدم، عدم و نیستی که موت نیست، باید اشیا‌یی آفریده باشد که آن اشیا بی روح و بی جان باشد که بگوئیم مرده است؛ البته همانطور که گفتم به دو اعتبار می‌توانیم بگوئیم یک چیزی مرده است، یکی اول زنده بوده که بعد روحش رفته و دوماً از اول روح نداشته مثل سنگ؛ بنابراین وقتی که می‌گوید آن کسی که مرگ و زندگی را آفرید، نمی‌توانیم بگوئیم مرگ بعد از زندگی است، چرا

² سوره ملک آیه ۱

مرگ را جلوتر فرموده؟ یعنی اشیا یی را آفرید که آنها مرده بودند، این به یک تعبیر میتوانیم با همان آیه ی دیگر تطبیق اش دهیم. یک معنی دیگری هم میتوانیم بر این آیه قائل شویم، آن اینست که چون بعد از آن فرموده **لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** (تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید) میخواهد بگوید که صحنه زندگی و مرگ برای اینست که شما عمل صالح بکنید، میتوانیم بگوئیم که ذکر موت برای عمل صالح کردن حتی از حیات هم مناسب تر است، یعنی وقتی که انسان بداند که بلاخره میمیرد و بعدش حساب و کتاب است، خود این بیشتر بر می انگیزد او را برای عمل نیکو؛ بنابراین چون آیه در مقام تربیت انسانی است، مرگ را جلوتر آورده؛ ولی آن قول اول **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ** که شاهد قرآنی دارد شاید قویتر باشد.

پس دو تا آیه ما فعلا پیدا کردیم که مرگ را مقدم بر حیات گفته، مثل اینکه تاریکی مقدم بر روشنی است؛ حالا چون ما راجع به کل حیات در کره زمین بحث نمیکنیم، راجع به حیات انسانی بحث میکنیم برویم بینیم انسان با چه چیز زنده میشود؟ یعنی ما ماشینی هستیم که یک نظمی دارد و زندگی ادامه دارد؟ یا نخیر یا اینکه نفخ الهی که اسمش را روح میگذاریم در ما هست که به سبب آن زنده هستیم، حیات بلاخره یک امری جدا از ماده است یا عین ماده است؟ بینیم نظر قرآن در این باره چیست؟ **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ**³ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد) یک

³ سوره سجده آیه ۷

دسته‌ی تصور شان اینست که راجع به آدم است، ولی ظاهر آیه کلمه انسان را استفاده کرده نه آدم را، الان هم انسان از خاک و گل است چون غذاهای را که میخوریم به نطفه و بعد به انسان تبدیل می شود، همه اینها از خاک تغذیه میکند؛

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ⁴ (سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ⁵ (آن گاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو نمود، و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید در حالی که اندک سپاس گزاری می کنید)، چرا خدا را به خود نسبت داده؟ چون میخواهد شرافت روح را نشان بدهد همانطور که خانه کعبه را میگوید بیتی، حالا خدا آنجا زندگی میکند پس؟ نه، اینطور نیست که ما جزء از روح خدا باشیم و ذات خدا در ما تقسیم شده باشد، اگر اینطور باشد پس از خدا چیزی کم شده و تولید کرده؛ بنابراین این اشتباه نشود که وقتی خداوند روح انسان را به خودش نسبت میدهد این نسبت شرافت انتسابی است؛ پس خداوند میخواهد بگوید که اولاً بدن شما را متوازن آفریدیم، بعد یک نیروی دیگری در شما گذاشتیم که آن نیرو خیلی شریف و لطیفیست که خدا به خودش نسبت داده، و بعد قوای ظاهری و باطنی برای شما دادیم که شکر گذار این نعمات باشید یعنی این نعمت‌ها را در راه رضای خدا بکار گیرید؛ از اینجا ما فقط این نتیجه را میخواهیم بگیریم که خداوند انسان را علاوه به تسویه به نفخ روح موصوف کرده، پس انسان حیاتش به سبب آن جنبه روحانیتی

⁴سوره سجده آیه ۸

⁵سوره سجده آیه ۹

است که دارد؛ حالا پشتش یک مطلب خیلی دقیقی را فرموده: **وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ**⁶ (و [منکران لجوج] گفتند: آیا زمانی که [پس از مردنمان بدن ما ریز شد و پوسید و] در زمین گم شدیم، آیا به راستی ما در آفرینشی جدید خواهیم آمد؟ [نه اینکه این لجوجان متکبر فقط منکر قدرت حق باشند] بلکه آنان منکر دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان هستند) حالا خدا یک جوابی برای شان میدهد که بفهمند: **فُلٌ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**⁷ (بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید) اینجا نگاه کنید، کافران گفتند که بدن ما پراکنده و گم میشود، خدا میگوید نه، بلکه شخصیت شما قبض میشود و شما تنها بدن نیستید که از بین میرود، فرشتگان ما شخصیت شما (روح) را قبض تمام میکند جدا از اینکه بالای بدن تان چی اتفاق می افتد، بنابراین آن حیات اصلی است که مخاطب قرآن است. پس دانستیم که:

- انسان از مواد زمینی ایجاد شده است،
- حیات انسان به وسیله چیزیست که خدا اسمش را روح گذاشته است،
- سوم اینکه وقتی انسان زندگی اش را طی میکند، میرسد به جای که ماموران خدا این حیات را بگیرند.

⁶سوره سجده آیه ۱۰

⁷سوره سجده آیه ۱۱

سوال بعد، این حیات که اسمش روح است در قرآن چگونه تعریف شده است؟

یک روح است یا چندین؟ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ⁸ (گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزاندانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آنجا جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند) اینجا خداوند ذکر کرده که با روحی از جانب خودش نیرومند ساخته چنین افراد را، آیا این روح همان روحیست در سوره سجده آمده که در انسانها دمیده؟ آن روح که مال کفار هم است. پس این روح ایمان و دومی است که در مومنین حقیقی است و هیچ چیزی را بر خدا ترجیح نمیدهند، این روح اگر در کسی باشد ظلم نمیکند، چون خدا همیشه برایش حاضر است، باید این روح را پیدا کرد که با این روح زندگی پاکیزه و طیبه میشود چنانچه در قرآن آمده: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً

⁸سوره مجادله آیه ۲۲

طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ⁹ (از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند، می دهیم) در آیه ی قبل فرموده بود با روح دیگری تاییدش میکنیم، اینجا می فرماید با زندگی پاکیزه زنده میداریم اش؛ قرآن چه کرده!!! ما را متوجه امور ساده اما بسیار مهم کرده؛ بنابراین برای اینکه زندگی ما پاکیزه باشد، باید اعمال ما احسن باشد و انتخاب های ما بهترین باشد؛ بعضی ها چسبیده اند که منظور از حیات طيبة قناعت است، در حالیکه قناعت یکی از مواردش است ولی چرا ما آیات قرآن را محدود به یک صفت کنیم؟ پس معلوم شد که انسان به سبب روح خدایی حیات دارد و می تواند این روح را با روح دیگری که روح ایمان است تقویت کند و زندگی پاکیزه ای تشکیل بدهد تا به بهترین پاداش ها برسد.

حالا میخواهیم ببینیم که این حیات طيبة وقتی ادامه پیدا کند، مرگ آن چگونه خواهد شد؟ به ما میگویند که شما را در قبر میگذارند و قبر از دو طرف فشار می آورد و میخواهی پا شوی و سرت به سنگ لحد میخورد... ببینیم قرآن چه گفته است در مورد مردن پاکان و ناپاکان، **الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُم ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**¹⁰ (آنان در حالی که [از آلودگی های عملی و اخلاقی] پاک و پاکیزه اند، فرشتگان جانشان را می گیرند، به آنان می گویند: سلام

⁹ سوره نحل آیه ۹۷

¹⁰ سوره نحل آیه ۳۲

بر شما، [اکنون] به پاداش آنچه همواره انجام می دادید، به بهشت درآید) اینجا سلام دادن فرشتگان چه معنی؟ سلام به این معنی که از طرف ما در ایمنی صد در صد هستی و هیچ خطری متوجه تو نیست؛ بنابراین به محض اینکه آدم پاکیزه قبض روح می شود بشارت بهشت برایش میرسد، نه فشار قبر بر اوست و نه مشکلات برزخی، حالا چه فوری بهشت برود یا بعد اما بشارتش را فوری میگیرد؛ حالا مرگ ناپاکان را نگاه کنیم: **الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**¹¹ (همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده اند، می گیرند؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گویند]: ما هیچ کار بدی انجام نمی دادیم. [به آنان گویند: یقیناً انجام می دادید] و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می دادید، دانا است)، **فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَتْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ**¹² (بنابراین از درهای دوزخ وارد شوید در حالی که در آن جاودانه اید؛ و بد جایی است جایگاه مستکبران) معلوم میشود این تکبر منشاء خیلی از رذائل اخلاقی و کفر است؛ در اینجا ستمکاران فوراً می فهمند که سرنوشت شان چه خواهد بود حتی قبل از حساب و کتاب، در اینجا اول از در دروغ وارد میشوند و انکار میکنند گناهان شان را، اما ملائک میگویند به خداوند نمی شود دروغ گفت چون او آگاه است، این ستمکاران در جایی دیگر عجز شان را بیشتر نشان میدهند: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ**

¹¹ سوره آیه ۲۸

¹² سوره نحل آیه ۲۹

الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُون¹³ [دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی ایستند] تا زمانی
 که یکی از آنان را مرگ در رسد، می گوید: پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و
 تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان [این شخص کجا رفته است که
 میگوید مرا برگردان؟ بدن انسان که در این عالم است چرا میگوید من را برگردان؟
 پس غیر از بدن ما چیزی دیگری هم داریم که او میگوید من را برگردان، که روح
 است، بعد: لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ
 إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ¹⁴ [امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا]
 وا گذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم. [به او می گویند:] این چنین نیست [که
 می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش
 رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند] آنجا مانع جلو شان است
 و نمیتوانند در این دنیا برگردند، احضار ارواح که بعضی ها ادعا دارند همه دروغ
 کار شیاطین و جنیات است.

¹³ سوره مومنون آیه ۹۹

¹⁴ سوره مومنون آیه ۱۰۰

جلسه دوم

عالم برزخ

حالا میخواهیم بدانیم که در عالم برزخ چه خبر است؟ اولین آیه‌ی که مورد توجه ماست سوره آل عمران آیه‌ی ۱۶۹ و ۱۷۰ است، اما ما احتیاطاً یک آیه قبل از این را هم میخوانیم بعد به این دو آیه می پردازیم: **الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**^{۱۵} (اینان [کسانی هستند] که خود از جهاد تن زدند و در حق دوستانشان گفتند اگر از ما پیروی می کردند کشته نمی شدند، بگو اگر راست می گوید مرگ را از خودتان باز بدارید) از طرفی این فکر را هم نکنید کسانی که کشته شدند وضع شان بد است، **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**^{۱۶} (و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند) **فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**^{۱۷} (در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند [و سرانجام به شرف شهادت نایل می شوند] شادی می

^{۱۵} سوره آل عمران آیه ۱۶۸

^{۱۶} سوره آل عمران آیه ۱۶۹

^{۱۷} سوره آل عمران آیه ۱۷۰

کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند) یعنی در عالمی وارد میشوند که نه غم است و نه ترس؛ **يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ**¹⁸ [شهیدان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند، شادمان و مسرورند). آیا اینکه خداوند فرموده که شهدا زنده هستند، فقط آنها زنده هستند و دیگران مثل انبیا زنده نیستند؟ مومنین عادی زنده نیستند؟ سوال دوم اینکه آیا زنده بودن آنها به معنی زندگی دنیوی است؟ همانطور که در این دنیا زنده هستند خوراک و تولید نسل میکنند یا نه؟ زندگی دیگری است متناسب به آن عالم؟ سوال سوم اینکه خداوند به پیامبر فرموده **وَلَا تَحْسَبَنَّ** (گمان مبر) اینجا مفرد است، چرا خداوند به پیامبر فرموده گمان مبر کسانی که کشته شدند مرده اند؟ آیا پیامبر ما چنین گمانی میبرد؟ این سه تا سوال را باید پاسخ دهیم، بعد جزئیات دیگری هم آیات دارد که باید رسیدگی شود.

اولاً موضوع این بود که یک دسته ی دوستانی داشتند و آن دوستان گفتند که خوب شد ما جهاد نرفتیم و کشته نشدیم، و اگر دوستان ما هم حرف ما را گوش میکردند، کشته نمیشدند؛ پس به این مناسبت خداوند گفته که آن شهدا زنده اند، و نمی خواهد بگوید که مومنین دیگر و انبیا زنده نیستند، چون موضوع راجع به این قضیه بود پس خداوند فرمود نخیر، زندگی آنها از شما بالاتر است. همیشه سیاق آیات را باید نگاه کرد تا دچار اشکال نشویم، آنهای که فقط یک آیه میخوانند می گویند شهدا زنده است، پس کسانی که شهید نشدند چه؟

¹⁸ سوره آل عمران آیه ۱۷۱

دوم اینکه آن کسانی که این سخن را گفته بودند آیا آنها منافق بودند؟ اگر یک آیه قبلتر برویم آنجا صحبت منافقین است: **وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَنَنْتَهِبْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ فَنَنَالُوا لَكُنَّا لَتَتَّبِعَنَّاكُمْ هُمْ لِكُفْرٍ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ**¹⁹ (و نیز کسانی را که نفاق و دورویی ورزیدند، معلوم و مشخص کند. و به آنان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا [از مدینه و کیان جامعه] دفاع کنید. گفتند: اگر جنگیدن می دانستیم، قطعاً از شما پیروی می کردیم. آنان در آن روز به کفر نزدیک تر بودند تا ایمان. به زبانشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست؛ و خدا به آنچه پنهان می کنند، داناتر است)، پس از اینجا معلوم میشود که آنان منافق بودند و به کفر نزدیکتر اند تا به ایمان.

جواب دوم؛ علت اینکه **وَلَا تَحْسَبَنَّ** خطاب به پیامبر بود این است که چون پیامبر مخاطب اول وحی بوده، یعنی در واقع خداوند به پیامبر میخواهد بگوید که به تو وحی میکنیم که به آنها بگویی، مخصوصاً اینجا که بشارت وجود دارد و از زبان پیامبر خواسته آن را ابلاغ نماید.

موضوع سوم این است که **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** (زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند) از نظر ادبی اینجا احیاء خبر است و مبتدا اش حذف شده، هم در اینجا مبتدا و احیاء خبر میشود و عند ظرف زمان و مکان میشود. اینجا باید توجه کرد که یک دسته‌ی تصور کردند که زندگی شهدا مثل زندگی ما است و در

¹⁹ سوره آل عمران آیه ۱۶۷

عالم ما هستند. این موضوع چند تا جواب دارد، یکی اینکه خداوند فرموده: **كُلُّ** **نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**²⁰ (هر جانداري چشمنده [طعم] مرگ است) پس شهدا هم به این تعبیر مرده اند و زندگی شان مثل زندگی دنیوی نیست چون زندگی دنیوی شان از بین رفته است؛ بنابراین شهدا در اینجا مرده اند ولی در جایی دیگر زنده اند. آیا این تناقض نیست که بگوئیم هم مرده اند و هم زنده اند؟ اگر در یک زمان و مکان منظور باشد بله تناقض است، انسان هم زمان نمیتواند نشسته و ایستاده باشد؛ ولی اگر بگوئیم اینجا نشسته است و دیروز نشسته بود، پس این تناقض نیست چون مکان و زمانش فرق کرد؛ خداوند فرموده اند که اینها مرده اند، یعنی حس و حرکت و روزی و تناسل و دیدن و شنیدن دنیایی در آنها نیست؛ در جهان دیگر زنده هستند، آنجا کجاست؟ تعبیر آیه **عِنْدَ رَبِّهِمْ** (نزد پروردگار شان) است، نزد پروردگار کجاست؟ این یک اصطلاح قرآنی است و باید این را پیدا کنیم، اگر اصطلاحات قرآنی را شناسیم گمراه میشویم چون نزد پروردگار همه جاست، مگر ما نزد پروردگار نیستیم؟ یک دسته‌ی خرافی اینگونه استدلال کردند که چون شهدا نزد پروردگار است و پروردگار هم همه جا است پس شهدا هم همه جا هستند؛ باید ببینیم نزد پروردگار در قرآن چه معنی دارد: **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ**²¹ (آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می ماند) اینجا تفاوت بین عالم فانی و عالم باقی گذاشته،

²⁰ سوره آل عمران آیه ۱۸۵

²¹ سوره نحل آیه ۹۶

همچنان **هُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ**²² (سرای سلامت نزد پروردگار است) یعنی نزد پروردگار عالمیست که آنجا مرگ نیست، **عند رب** را با **دارالسلام** ربط داده، پس ما وقتی اصطلاحات قرآنی را ندانیم دچار حرف‌های گمراه کننده میشویم مثل اینکه میگویند شهدا زنده اند و با آنها حرف بزنید، در حالی که اصلاً در این عالم نیستند و احکام مرده برای شان جاریست و همسرش به همسری و مالش به وارثین داده میشود؛ پس خداوند خودش تعریف میکند که **عند رب** یعنی عالم بقا و **دارالسلام**.

آنها در آنجا روزی داده میشوند، یعنی چه؟ روزی های هر جهان متناسب با همان جهان است؛ در عالم برزخ که خورش و پیتزا برای کسی نمیدهند، این را نباید با عالم خود قیاس کنیم.

نکته دیگر اینست که شهدای که از این عالم رفتند، شادمان است، **فرحین** چرا با **ی** و **نون** آمده با **واو** و **نون** نیامده؟ چون این حال است، حال منصوب است و نصبش با **ی** و **نون**؛ در حالی که شادمانند نعمت های را که خداوند نصیب شان کرده، حال همیشه صاحب حال میخواهد، صاحب حال کیست؟ **الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**²³ (آنانی که در راه خدا کشته شدند)، حالا اینجا نکته اینست که در عالم ما خوب و بد در کنار هم اند، میبینیم منافق کنار مومن نشسته است؛ ولی در آن عالم دسته بندی است و شهدا به هم دیگر ملحق میشوند **وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ**

²² سوره انعام آیه ۱۲۷

²³ سوره آل عمران آیه ۱۶۹

يَلْحَقُوا بِهِمْ (و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند [و سرانجام به شرف شهادت نایل می شوند] شادی می کنند)، نکته دیگر این آیه اینست که در عالم ما خوب و بد در کنار هم اند، ولی در آن عالم دسته بندی است، شهدا به هم دیگر ملحق میشوند و منتظر رفقای شهید خود میباشند، انبیا به هم و پاکان به هم ملحق میشوند، همینطور بد ها با بد ها. **أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (چرا که نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند) بعضی ها اینگونه تفسیر میکنند که اولیا الله هیچ وقت نمی ترسند در دنیا و حزن هم ندارند؛ نخیر، خدا به موسی گفت: **قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ**²⁴ (عصا را بگیر و از آن مترس) یا به رسول الله میفرماید: **وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ**²⁵ (و بر آنان اندوه مخور).

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ²⁶ ([شهیدان] به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند، شادمان و مسرورند)، پس شادمانی عالم برزخ اختصاص به شهدا ندارد و خداوند اجر مؤمنان را ضایع نمیکند؛ قبل از این آیه فرموده که آنها شادمانند از آنچه خدا از فضلش داده، اینجا هم تاکید بیشتر شده است. از کجا مطمئن هستیم که مومنین دیگر هم داخل این آیه است؟ **الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ** (آن کسانی که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند پس از اینکه زخم در جنگ

²⁴ سوره طه آیه ۲۱

²⁵ سوره نحل آیه ۱۲۷

²⁶ سوره آل عمران آیه ۱۷۱

به آنها رسید) **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ**²⁷ (برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است)، بنابراین این آیه اثبات چگونگی برزخ را هم برای شهدا هم برای مومنین دیگر میکند.

حالا این آیه در چه زمینه‌ی نازل شده است؟ این آیه در مساله جنگ احد پیش آمده، منتها خداوند یادی از لفظ جنگ احد نکرده چون در هر زمان و مکانی این آیه قابل برداشت باشد، به قول مفسرین **العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب** یعنی ما از تعمیم الفاظ باید نتیجه بگیریم، کاری نداریم که در جنگ احد بوده یا بدر؛ حالا داستان این چیست؟ داستان اینست که در جنگ احد مسلمانان با رشادت جنگ کردند با این که جمعیت شان خیلی کمتر از کفار بود، منتها در یک محلی پیامبر گفت اینجا را شما خالی نگذارید چون کفار از اینجا به ما حمله میکنند؛ آنجا چند نفر را گذاشتند، آنها وقتی دیدند کفار فرار کردند و مسلمانان مشغول جمع آوری غنایم هستند، گفتند برویم بگیریم غنایم را، هر چه رهبر شان فرمود که اینجا را رها نکنید که پیامبر چنان گفته، گفتند پیامبر زمانی را گفته بود که خطر باشد فعلا که خطری نیست، آنجا را خالی کردند و خالد بن ولید یک دوری زد و شروع کردند به شکست دادن مسلمانان؛ دندان رسول الله شکست و جنگ سختی در گرفت، کفار فکر کردند که محمد در جنگ کشته شد و برگشتند، در حین راه گفتند امکان دارد محمد کشته نشده باشد برویم برگردیم و ریشه‌ی شان را برکنیم. چند نفر خبر آوردند به مسلمانان که کفار برمیگردند و همه‌ی ما را قلع و قمع

²⁷ سوره آل عمران آیه ۱۷۲

میکنند {خطاب به اصحاب رسول الله}، اما خداوند فرمود: **الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ** (برای نیکوکاران و تقواییشان از کسانی که خدا و رسول را پس از آنکه زخم و جراحت به آنان رسیده بود [برای جنگی دیگر بعد از جنگ احد] اجابت کردند، پاداشی بزرگ است) **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**²⁸ (همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است) آدم زخمی باشد، از دشمن شکست خورده باشد و دشمن هم برگشت کند تا کار نیمه تمام را تمام کند؛ قلب آدم می لرزد اما ایمان اینها زیادتیر شد؛ آیا ما حق داریم به این اصحاب فحش بدهیم مثل شیعه‌های غالی؟

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَى الْمَدِينَةِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ²⁹ (پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است) **إِنَّمَا ذَلِكَمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ**

²⁸ سوره آل عمران آیه ۱۷۳

²⁹ سوره آل عمران آیه ۱۷۴

وَحَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ³⁰ (در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زاء، از رفتن به جهاد] می ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید). این آیات زمینه‌اش غزوه احد است ولی شکل کلی دارد.

آیا فقط شهدا و مومنین و پاکان بعد از مرگ شان از نعمات آن جهان برخوردار اند یا کفار هم هستند؟ و یا نابود میشوند و روز قیامت بیدار میشوند؟ می رویم سوره غافر که اسم دوم سوره مومن است داستان این است که در دربار فرعون صحبت این بود که موسی را بکشیم چون فساد در زمین میکند و...، در این قضیه که در دربار جریان داشت یک مرد مومنی از خانواده فرعون که ایمانش را کتمان کرده بود شروع کرد دفاع کردن از موسی و میگفت کسی را میکشید که رب خود را الله میگوید؟ خداوند دفاعیات این شخص را در قرآن ذکر کرده، بعد بلا فاصله خداوند ذکر میکند: **فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَاقَ بَالٍ فِرْعَوْنَ سُوءِ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ**³¹ (پس خدا او را از آسیب های آنچه بر ضد او نیرنگ می زدند، نگه داشت و عذاب سختی فرعونیان را احاطه کرد {غرق شدن}). [عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند، و روزی که قیامت برپا شود [ندا رسد]: فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید)، خداوند نمیگوید آتش بر آنان عرضه میشود، بلکه

³⁰ سوره آل عمران آیه ۱۷۵

³¹ سوره غافر آیه ۴۵ و ۴۶

میگوید آنان بر آتش عرضه میشوند؛ همچنان سخت‌ترین عذاب روز قیامت نصیب شان میشود نه حالا. اینجا چند تا سوال است، اول اینکه آیا در عالم برزخ صبح و شام است؟ دوم اینکه چگونه بر آتش عرضه میشوند؟

من به شما مثال میزنم، فرض کنید سالون بزرگ‌ست چندین هزار جمعیت هم شده، میخواهند به شما جایزه بدهند، و یک کسی که بغل دست تان است را میخواهند اعدام کنند؛ شما شاد هستید چون منتظر جایزه هستید، آن بدبخت هر لحظه خودش را بالای دار میبیند و درد میکشد، بعد که نوبتش رسید می رود بالای دار و سزای اصلی را اخذ میکند. آل فرعون هم تا قیامت بر آتش عرضه میشوند، یعنی هر بار نزدیک آتش میشوند و خود را در آتش میبینند، ولی روز قیامت به آنها گفته می شود که آنها را به آتش بیندازید؛ پس کسانی که مثل آل فرعون در عالم برزخ هستند دائما در عذاب روحی هستند.

در باره صبح و شام؛ هر عالمی از خود صبح و شام دارد، مگر مریخ و مشتری ندارد؟ حالا که عالم برزخ گفته من صبح و شام دارم پس ما تسلیم هستیم؛ پس نتیجه میگیریم که بعد از مرگ، مومنین و شهدا زنده هستند و ثانیاً بدکاران گرفتار عذاب های روحی هستند و هر دو گروه در عالم خود زنده حساب میشوند.

جلسه سوم

معاد

اولین آیه‌ی را که می‌آوریم، در سوره زمر است: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**³² (و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می‌گیرد]؛ پس روح کسی که مرگ را بر او حکم کرده نگه می‌دارد، [و به بدن باز نمی‌گرداند] و دیگر روح را تا سر آمدی معین باز می‌فرستد؛ مسلماً در این [واقعیت] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [بر قدرت خدا] است)، اینجا باید توجه داشته باشیم که ما در هنگام خواب، در حقیقت روح ما پرواز نمی‌کند و جایی نمی‌رود، اگر من خواب دیدم که آمریکا هستم، روحم آنجا نرفته است، تصور آمریکا را کردم؛ بنابراین اینطور نیست که روح انسان در خواب بطور کامل جدا شود، در مرگ است که به طور کامل گرفته میشود چنانکه در بخش اول آیه ذکر شده است. جذب روح اینگونه است که خداوند میگوید کسی که میمیرد من روحش را کاملاً جذب میکنم و آنهای که حکم مرگ برای شان نیست، در خواب به قدری جذب میشود روح شان؛ دریچه چشم بسته میشود، گوش نمی‌شنود، بویایی چندان هم نداریم... اینها همه متمرکز میشوند در درون؛ همین تصویری که

³² سوره زمر آیه ۴۲

مثلا راجع به آمریکا داریم در خواب؛ چون الان توجه یک قسمتش به بیرون معطوف است ولی در خواب توجه از بیرون به کلی برداشته شده است به سمت درون، بنابراین شکل دیدن آمریکا قوت میگیرد، آمریکا را میبینیم در اصل. روی این جهت است که خواب یک نوع بازگشت به خود و در خود رفتن است، نه اینکه روح انسان به کلی از او جدا شود و پرواز کند برود آمریکا، اگر اینطور باشد که بین روح و بدن فاصله ایجاد شده و انسان مرده است؛ اینجا خداوند میخواهد این را به ما نشان بدهد که روح بعد از مرگ بدن باقی است، میخواهد بگوید که شما در خواب تان فکر نکنید، اگر فکر نکنید می فهمید که موجود دو بعدی (ظاهر و باطن) هستید نه یک بعدی، وقتی که هنوز حواس پنجگانه از کار افتاده است، باز هم در یک عالم پر از غوغا هستید که لذت ها و دردهای شدیدتر دارد. بعضی از ریاضی دان های بزرگ دنیا هستند در بیداری نتوانسته مساله را حل کنند اما در خواب توانسته اند؛ به هر حال اشاره آیه این است که شما در مرگ کاملا روح تان جذب میشود ولی در عالم خواب اینطور نیست؛ در خواب شما به عوض توجه به بیرون توجه به درون میکنید. حالا این مقدمه است برای بحث قیامت که نشان بدهد انسان موجود دو بعدی است که اگر حواس ظاهری هم از بین برود اما در باطن غوغا دارد.

قرآن اول رفته بر سر اثبات قیامت و بعد ویرانی عالم و بعد کیفیت قیامت، بنابراین سه مرحله است؛ برای اثبات قیامت خداوند هدف داری خودش را در این عالم یاد آور شده است: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ

كَفَرُوا³³ (و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بیهوده نیافریده ایم، این پندار کافران است)، بنابراین تمام اجزای عالم هدفدار هستند و همه حکایت میکند از یک شعور و آگاهی پشت سر این دستگاه، هدفداری از موجود بی شعور صادر نمیشود، قرآن کریم آمده روی انسان و اجزای اش را یکی یکی به یادش می آورد: **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ³⁴** (آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ و یک زبان و دو لب؟ او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را وا گذارد؟] مرتب این اعضا را یادآور میشود تا که ما متوجه شویم هدف داری در عالم ثبت است. این، هم اثبات وجود خدا را میکند و هم نشان میدهد که وقتی که انسان چشمش، گوشش، دستش و حتی چروک های پشت انگشت هایش هدف دار است، پس کل وجود ما، روح، حیات و شعور ما بی هدف آفریده نشده است؛ بعد قرآن به این موضوع آمده که اگر قرار باشد انسانها در این عالم حیات داشته باشند، یک دسته ی اعمال خوب و یک دسته ی اعمال بد انجام دهند، بعد هر دوی شان مساوی شود این بی هدفی است، مثل این میماند که یک کلاسی تشکیل داده شود و یک عده از شاگردان درس خواندند و یک عده نخواندند، استاد در آخر به همه یک نمره بدهد؛ چه معنی دارد این؟ اگر منظور این بود که با مرگ مان خاک شویم، از اول که خاک بودیم؛ خداوند در قرآن کریم به درخت ها و زمینی که مرده است و توسط باران زنده میشود اشاره میکند؛ میگوید من مرده ها را برای شما زنده میکنم، وقتی که شما بمیرید زنده تان

³³ سوره ص آیه ۲۷

³⁴ سوره بلد آیه ۸ تا ۱۰

نمیکنم؟ خیلی منطق‌های واضح است در قرآن. بعد از این آیه خداوند از آسمان و زمین به انسان اشاره میکند: **أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ**³⁵ (آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران قرار میدهیم؟) در سوره قیامت بیشتر روی انسان تاکید کرده خداوند: **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى**³⁶ (آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و مهمل [و بدون تکلیف و مسؤولیت] رها می‌شود؟) **أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ**³⁷ (آیا نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟ سپس علقه شد و خدا او را آفرید و اندامش را درست و نیکو ساخت و از او دو زوج به وجود آورد یکی نر و دیگر ماده، آیا چنین نیرومند آگاهی توانا نیست که مردگان را زنده کند؟) می‌خواهد بگوید که دستگاه آفرینش یک نطفه را که این اندازه بالایش کار کرده و از او یک انسان متفکری مثل علی و محمد... ساخته همین‌طور بیهوده رهایش میکند؟ پس خداوند هدفی از خلقت دارد و بیهوده آفریده نشده انسان.

اینجا یک موضوعی را یادآور شوم که بد نیست؛ در بین علمای اسلام، فلاسفه و حکما می‌گویند که خدا هدف ندارد، یعنی چه که خدا هدف ندارد؟ می‌گویند هر

³⁵ سوره ص آیه ۲۸

³⁶ سوره قیامت آیه ۳۶

³⁷ سوره قیامت آیه ۳۷ تا ۴۰

کسی که یک هدفی دارد و میخواهد به او برسد، پس محتاج است؛ بعد که پرسش شود این هدف داری که در خلقت است چیست؟ می گویند بله خدا خودش هدفی ندارد که به یک کمالی برسد، اما برای مخلوقاتش هدف قرار داده تا آنها به کمال برسند، پس نباید بگوئیم که خود خدا هدف دارد.

از این مرحله به بعد می رویم جلوتر، و آن اینکه اگر منظور خداوند از خلقت انسان این باشد که روح انسان در این عالم آزمایش و تربیت شود، بعد با مردن بدنش روح انسان برود به عالم ارواح آنجا هم پاداش نیک و بد را ببیند؛ چه لزومی دارد که قیامت جسمانی برپا شود؟ یک دسته‌ی به همین معتقدند که معاد روحانی است. این موضوع چند تا اشکال دارد، یعنی اگر معاد جسمانی را انکار بکنیم؛ یکی اینکه این عالم جسمانی را پس خداوند بی هدف آفریده چون میتوانست انسان را در همان عالم روحانی روحش را ایجاد و آزمایش و همانجا پاداش خیر و بدش را دهد؛ پس اینکه انسان در زمین آمده، با عالم ماده و زمین خویشاوندی و پیوند دارد. ایراد دوم قضیه اگر اکتفا کنیم به عالم ارواح اینست که، ظالم و مظلوم باید در یک صحنه جمع شوند تا به حساب شان رسیدگی شود ولی مظلوم از دنیا رفته و ظالم چه بسا سالها و حکومت کند، حالا آن مظلوم باید سالها منتظر باشد تا این آقا بمیرد تا محاکمه تشکیل شود؟ سوم اینکه اعمال انسان وقتی که فوت هم کند تمام نمیشود که محکمه قضاوت خداوند بر او ایجاد کند، شما کارهای خیر یا شری که در این عالم میکنید باقی میماند؛ باب و بها^{۳۸} مرده اند ولی آثار

³⁸ اشخاصی که دعوای پیامبری داشتند و پیروانی هم دارند در ایران.

شان تا هنوز فرقه بهایی درست میکند، پس پرونده اینها بسته نشده است، پرونده حضرت محمد بسته نشده است، هر کی که مسلمان می شود او هم سهم دارد؛ روز رستاخیز روزی است که پرونده ها بسته میشود، به همین جهت خداوند می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ**³⁹ (ما مردگان را باز زنده میگردانیم و کردار گذشته و آثار وجودی آینده شان همه را ثبت خواهیم کرد) **آثارهم** یعنی بعد از مرگ هم آثار داریم، یک کسی بیمارستان و یک کسی مرکز فحشا درست کرده، یکی کتاب نیک و یکی کتابی نوشته که باعث ضلالت مردم شده؛ تمام اینها حساب میشود، پس اگر کسی بگوید عالم روحانی هست، قضیه اینست که هنوز پرونده بسته نشده که به حساب آنها برسد، وقتی پرونده بسته میشود که بساط این عالم برچیده شود. در سوره شریفه انقطاع هم آمده است: **إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ**⁴⁰ (هنگامی که آسمان بشکافد و هنگامی که ستارگان پراکنده شوند و هنگامی که دریاها شکافته شوند و هنگامی که قبرها زیر و رو شوند)، بعد: **عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ**⁴¹ (در آن زمان است هر کس می داند آنچه را از قبل فرستاده، و آن آثاری را برای بعد گذاشته است)، پس اینطور نیست که به عالم ارواح می رویم یا خوشحال میشویم یا غمگین و تمام شود قضیه، ما با این عالم مادی هنوز رابطه

³⁹ سوره یس آیه ۱۲

⁴⁰ سوره انفطار آیه ۱ تا ۴

⁴¹ سوره انفطار آیه ۵

داریم و سرانجام مان مربوط به این عالم میشود. وقتی هم که محاکمه شروع شود کار ما با زمین تمام می شود.

عالم را خداوند در قرآن کریم در چهار مرحله قائل شده است، یک مرحله ساخت است که موجودات ساخته شدند، مرحله دیگر مرحله تکثیر و تکامل است، مرحله دیگر مرحله ویرانی و مرحله اخیر مرحله ساخت جدید است که قیامت از همین مرحله بوجود میآید. یک نگاهی به سوره ابراهیم بکنیم: **يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**⁴² (در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها به آسمانهای دیگر تبدیل می شوند، و آنها در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند)، ما باید بدانیم که خداوند غیر از هفت آسمان های هفت گانه چیزهایی دیگر هم گفته است، جهان به آسمان های هفت گانه خلص نمیشود **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** (بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست) در این فضا قیامت برپا میشود، آیا این جهان مادی در قیامت نابود میشود و بعد جهان دیگری ایجاد میشود؟ یا همین جهان تبدیل بر جهان دیگری میشود؟ **يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ** (در آن روز که این زمین به زمین دیگر تبدیل میشود) میگوید همین زمین و آسمان به آسمان و زمین دیگری تبدیل میشود؛ چرا خداوند اینگونه میکند؟ چون عالم هم مثل انسان تکامل دارد؛ **وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَنْبَى**⁴³ (در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است).

⁴² سوره ابراهیم آیه 48

⁴³ سوره اعلی آیه 17

آیا این ظلم نیست که یک مشت اشخاص خوب در زمین با شروع شدن قیامت با زلزله های سخت که مقدمه قیامت است روبرو شوند؟ در آثار نبوی هست که آنوقت در روی زمین یک خدا پرست هم پیدا نمیشود، یک کسی که بگوید الله نیست، آیا میتوانیم از قرآن چنین چیزی را دریابیم؟ در سوره زلزله نشان میدهد که در زمین وقتی آن زلزله مخصوص قیامت بیاید؛ اگر مومن روی زمین میبود میدانست که قیامت آمده، اما انسانها در آن روز: **وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا**⁴⁴ (و [آن روز] آدمی [از فرط حیرت و اضطراب] گوید: زمین را چه پیش آمده؟)، این انسان مومن نیست و ایمان ندارد به قیامت، پس این حدیثی که قیامت روزی می آید که الله گویان نمانده باشد، تقریباً در قرآن تایید شده است.

وقت قیامت چی وقت است؟ چقدر تا قیامت مانده است؟ خداوند می فرماید: **يَوْمَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا**⁴⁵ (زیرا آنان [عذاب] را دور می بینند و [ما] نزدیکش می بینیم)، از نظر انسانها دور است اما چون خدا خالق زمان است به او نزدیک است.

چرا خدا یک علامتی مثل یک زنگ نگذاشته که دانسته شود یک یا دو روز به قیامت باقی مانده است؟ قرآن جوابش را به حضرت موسی میدهد: **إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ**⁴⁶ (بی تردید قیامتی که می خواهم زمان وقوعش را پنهان بدارم، آمدنی است، تا هر کس را برابر تلاش و کوششی که می

⁴⁴ سوره زلزله آیه ۳

⁴⁵ سوره معارج آیه ۶ و ۷

⁴⁶ سوره طه آیه ۱۵

کند، پاداش شان را دریابند) بنابراین وقت آمدن قیامت پنهان است تا آزادانه عمل کنیم چه خوب چه بد نه از روی ترس.

جلسه چهارم

اختلافات مذاهب در باره معاد

یکی از مسائلی که قرآن راجع به آن تکیه کرده اختلاف مردم است، ما میبینیم این همه مذاهب اصلی مثل مسیحیت، اسلام، یهودیت... و مذاهب فرعی مثل شیعه و سنی... و دسته جاتی که اصلاً به هیچ مذهب اعتقاد ندارند؛ این اختلافات از نظر خدای عالم نبایست حل شود؟ قرآن فرموده که خدا در این موضوع بی تفاوت نیست، یک روزی را می آورد که نشان دهد حق و باطل کدام بودند، و الی اگر آن روز نباشد نه حق نزد خدا ارزش دارد نه باطل؛ برای اینکه این موضوع را بررسی کنیم به سوره نحل مراجعه میکنیم: **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ مَّبْثُوثٍ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**⁴⁷ (با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسانی را که می میرند، برنمی انگیزد!! آری، [با قدرت بی نهایتش بر می انگیزد] این وعده حقی بر عهده اوست، ولی بیشتر مردم نمی دانند [و به علت نادانی و جهلشان انکار می کنند.]) چون قسم به الله خورده اند معلوم میشود کسانی بودند که به خدا ایمان داشتند ولی به قیامت نه، چرا این کار را میکند خدا؟ **لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَكُنُوا كَاذِبِينَ**⁴⁸ (تا [خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند برای آنان توضیح دهد و تا کسانی که کافر شده اند بدانند که آنها خود دروغ می گفته اند) چنین روزی را خواهم

⁴⁷ سوره نحل آیه ۳۸

⁴⁸ سوره نحل آیه ۳۹

آورد تا چنین اختلاف بشر حل شود و معلوم شود کی صادق کی کاذب بود، البته خداوند اختلافات دیگر را هم حل میکند ولی اینجا بحث قیامت را فقط آورده است؛ اما زنده کردن مردگان چگونه است؟ **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**⁴⁹ (زنده کردن مردگان برای ما دشوار نیست) فرمان ما درباره چیزی چون [به وجود آمدنش را] اراده کنیم، فقط این است که به آن می گوئیم: باش، پس [بی درنگ] موجود می شود)، حضرت امیر این جمله را در نهج البلاغه تفسیر کرده، می فرماید که منظور از این که خداوند میگوید من به هر چه بگویم شو میشود، لفظ و کلام نیست که خداوند صدا کند، بلکه کلام او اینجا فعل اوست.

حالا ایمان به آخرت از نظر خدا چه فایده‌ی دارد؟ برویم سوره نباء که راجع به جهنمی ها صحبت شده است: **إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا** (بی تردید دوزخ کمین گاه است) **لِلطَّاغِينَ مَابًا** (آن دوزخ جایگاه مردم سرکش ستمکار است) **لَا يَثْنِي فِيهَا أَخْقَابًا** (مدتهای طولانی در آن می مانند) **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا**⁵⁰ (در آنجا نه چیز خنکی می چشند، و نه نوشیدنی گوارایی) ... **إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا** (زیرا اینان بودند که به [روز] حساب امیدی نداشتند)، یعنی کسی که معتقد به قیامت باشد طغیانگر در دنیا نمیشود، طغیان هم به معنی تجاوز از حد است؛ بنابراین قرآن فرموده که ایمان به آخرت مانع طغیانگری انسان میشود؛ **وَلَيْلٌ يَوْمِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ** (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) **الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيُّومَ الدِّينِ** (همانها که روز

⁴⁹ سوره نحل آیه 40

⁵⁰ سوره نباء آیه ۲۱ تا ۲۴

قیامت را انکار می‌کنند) وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ⁵¹ (و تنها کسانی آن را انکار می‌کنند که متجاوز و گنهکارند) وقتی می‌خواهد گناهی کند می‌گوید قیامت نیست؛ همچنان در سوره قیامت: لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (چنین نیست [که کافران پنداشتند] قسم به روز [بزرگ] قیامت) وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است) أَتُحْسِبُ الْإِنْسَانَ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (آیا انسان چنین می‌پندارد که هرگز استخوانهای [پوسیده و پراکنده] او را گرد نمی‌آوریم؟) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (انسان شک در معاد ندارد بلکه او می‌خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر گناه کند) يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ⁵² (با حالتی آمیخته با تردید] می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟)، کسی که می‌خواهد مسوولیت قبول نکند، زیر بار قیامت نمی‌رود و راه را برای گناه خود باز می‌سازد.

حالا موضوع اینجا این است که قرآن گاهی از اوقات از امور مشهوری که بین مذاهب است و مورد پذیرش است، برای موضوع قیامت از آنها هم استفاده میکند؛ مثلا داستان اصحاب کهف در عالم مسیحیت مقبول واقع شده است، حادثه‌ی بود که بین حضرت مسیح تا پیامبر اسلام واقع شده و در تاریخ مسیحیت هم است؛

⁵¹ سوره مطففین آیه ۱۰ تا ۱۲

⁵² سوره قیامت آیه ۱ تا ۶

قرآن این قصه را چرا گفته است؟ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا⁵³
 ([اصحاب كهف] سیصد سال در غار شان ماندند و نه سال به آن افزودند) وَكَذَلِكَ
 أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا⁵⁴ (و این گونه [مردم
 آن شهر را به وسیله آن سکه قدیمی] از حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده
 خدا [در برانگیختن مردگان در روز قیامت] حق است و در برپا شدن قیامت هیچ
 تردیدی نیست) یعنی خداوند این حادثه را پیش آورد چون مردم آن محل از قیامت
 منکر شده بودند.

⁵³ سوره كهف آیه ۲۵

⁵⁴ سوره كهف آیه ۲۱

جلسه پنجم

وَزَعْنَا مَا فِي صُُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تَتَّكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ⁵⁵ (و آنچه از کینه و خشم در سینه های آنان است، بر می کنیم [تا در بهشت با خوشی و سلامت کامل کنار هم زندگی کنند؛] از زیر [کاخ ها و عمارت های] شان نهرها جاری است و می گویند: و همه ستایشها ویژه خداست که ما را به این [نعمت ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد هدایت نمی یافتیم، مسلماً پیامبران پروردگاران حق را به سوی ما آوردند، و ندای شان می دهند به پاداش اعمال شایسته ای که همواره انجام می دادید، این بهشت را به ارث بردید.) یکی از خصوصیات مومن این است که هر خیری که نصیبش شود، آنرا به توفیق و تایید خداوند میدانند؛ نمیگویند که ما چنین کردیم و عمل صالح کردیم بلکه می گویند این لطف خدا بود؛ نکته جالب دیگر این است که در این آیه خدا منت نمیگذارد، میگوید این نتیجه اعمال شماست. وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ⁵⁶ (و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که ما آنچه را که پروردگار مان به ما وعده داده بود، حق یافتیم، آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟

⁵⁵ سوره اعراف آیه ۴۳

⁵⁶ سوره اعراف آیه ۴۴

گویند: آری؛ پس آواز دهنده ای در میان آنان آواز دهد که لعنت خدا بر ستمکاران (باد) این تعبیر را خداوند اینجا چرا گفته؟ چون میخواهد استحقاق دوزخیان را برای دوزخ بیان کند، چنانچه از بهشتیان را گفت که چون اعمال تان صالح بود بهشت نصیب تان شد. بعد بیشتر این دوزخیان شرح داده میشوند: **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ**⁵⁷ (آنانی که مردم را همواره از راه خدا بازمی دارند و می خواهند دین را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند، و ایشان به روز قیامت کافرنده)، آیه مورد نظر: **وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ**⁵⁸ (و میان آن دو [گروه بهشتیان و دوزخیان] حائل است، و بر اعراف، مردانی [با مقام و منزلت اند] که هر کدام از دو گروه را به نشانه هایشان می شناسند، و بهشتیان را که وارد بهشت نشده اند، ولی ورود به آن را امید دارند، آواز می دهند که درود بر شما) در آخرت مکان دوزخی و بهشتی از هم جداست و حائل است بین شان، همچنان اعراف به معنی بلندی است و در این باره بین مفسران از قدیم اختلاف بوده که مفسران تصور میکردند که مردم در آن عالم سه دسته هستند، یک دسته بهشتی ها هستند، یک دسته دوزخی ها و یک دسته ای بین البین که همان اعراف باشد؛ اما باید ببینیم آیه چه میگوید، حتی سعدی هم میگوید:

⁵⁷سوره اعراف آیه ۴۵

⁵⁸سوره اعراف آیه ۴۶

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشتست

برای دوزخی‌ها اعراف بهشت و برای حوران بهشتی دوزخ است؛ ببینیم آیه این را گفته یا شیخ سعدی اشتباه کرده؟

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ (و بر اعراف، مردانی [با مقام و منزلت اند])؛ اینجا چند نکته است، اول اینکه اگر این مردهایی بر اعراف ایستاده اند آدم‌های متوسط‌المقام اند، پس چرا بر اعراف ایستاده اند؟ چون بعضی از مفسرین تفسیر کرده اند اعراف جایی است بین دوزخیان و بهشتیان؛ دوم اینکه چرا کلمه مرد استفاده شده چرا کلمه زن استفاده نشده است؟ رجال هم تنوین دارد و در بیشتر مواقع برای تفخیم استفاده میشود؛ همچنان این مردان همه را از سیمای شان می‌شناسند؛ سیمای فارسی معنی چهره را میدهد اما در عربی به معنی علامه است، یعنی این مردان همه را از نشانه‌های شان می‌شناسند؛ چه علامتی دارند؟ **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ**⁵⁹ (در روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود)، پس هر کدام علامتی دارند و اینها همه را از روی علامت می‌شناسند قبل از وارد شدن؛ **وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا** (و ندا میکنند بهشتیان را که درود خدا بر شما باد) **لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ** (که هنوز {بهشتی‌ها} وارد بهشت نشدند ولی طمع شان را دارند). این رجالی که از اعراف بر آنها صدا میکند، اگر خودشان از

⁵⁹ سوره آل عمران آیه ۱۰۶

متوسط‌ها باشد و پایین‌تر از بهشتی‌ها باشند پس یعنی چاپلوسی یا تعظیم می‌خواهند به آنها بکنند؟ ولی اگر شخصیت‌های مهم باشند، علامت این است که شما وارد عالم سلامت خواهید شد و آنها از شما استقبال میکند. **وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**⁶⁰ (و چون بهشتیان، چشمانشان ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود، گویند: پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران قرار مده) **وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُوهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ**⁶¹ (و اهل اعراف مردانی را که از نشانه هایشان می‌شناسند، آواز می‌دهند [و به عنوان سرزنش] می‌گویند: [امکانات مادی و] جمعیت [انسانی] شما و تکبری که می‌ورزیدید، عذابی را از شما دفع نکرد)، اگر اصحاب اعراف این سرزنش را برای یک عده میکنند و وضع خودشان هم معلوم نیست که دوزخ می‌روند یا بهشت، این چه معنی دارد؟ سپس **أَهْؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ**⁶² [سپس با توجه دادن دوزخیان به سوی اهل ایمان می‌گویند: آیا اینان کسانی نبودند که در دنیا سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نمی‌رساند؟] پس به مؤمنان می‌گویند: [به بهشت در آید که نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید]، اصحاب اعراف که هنوز تکلیف خودشان معلوم نیست به آنها می‌گوید که هنوز وارد بهشت نشدند می‌گویند بفرومائید وارد بهشت شوید، آنجا کسی حق دارد چنین

⁶⁰ سوره اعراف آیه ۴۷

⁶¹ سوره اعراف آیه ۴۸

⁶² سوره اعراف آیه ۴۹

حرفی را بزنند؟ پس اینها از طرف خداوند میگویند که وارد بهشت شوید، بنابراین اینها کی اند؟ انبیا یا اولیا میتوانند باشند؟ اگر بگوئیم فرشتگان هستند پس چرا لفظ رجال ذکر شده است؟ اینها همان انبیای خداوند هستند، همان طور که در دنیا پیام‌های خدا را رساندند، در عالم آخرت هم آنها مامور میشوند به اذن خدا که دستور میدهند کی بهشت کی دوزخ برود؛ آنجا هم پیام خداست و فرقی ندارد، هیچ کس از خود امری یا سخنی زده نمی تواند، چنانچه: **يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ**⁶³ (روزی [است] که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید). **وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ**⁶⁴ (و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهند که از آب [خوشگوار] یا از آنچه خدا روزی شما فرموده بر ما فرو ریزید. [بهشتیان] گویند: خدا آب و نعمت های بهشتی را بر کافران حرام کرده است) قرآن همیشه و حتی وقتی راجع به آخرت هم که صحبت میکند، میخواهد بگوید که آن پاداش‌ها نتیجه اعمال دنیاست؛ لذا: **الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُؤُلَاءِ وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الدُّنْيَا قَالِیَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْحَدُونَ**⁶⁵ (آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را

⁶³ سوره هود آیه ۱۰۵

⁶⁴ اعراف آیه ۵۰

⁶⁵ اعراف آیه ۵۱

انکار می کردند) بنابراین از نظر ما معلوم شد که آن شعر جناب سعدی درست نیست که اصحاب اعراف یک دسته‌ی دارای مقام متوسط هستند.

حالا این بحث مطرح است که خداوند در بسیاری از آیات فرموده که دوزخیان و بهشتیان جاودان اند در بهشت و دوزخ؛ این خیلی سنگین در نظر آدم می‌رسد.

برویم سوره هود **يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ**⁶⁶ (روزی

که چون فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید؛ پس برخی تیره بخت و برخی نیک بخت اند) پس سه دسته انسان نداریم، دو دسته داریم شقی و

سعید، **فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ**⁶⁷ (و اما کسانی که تیره بخت

شده اند در آتش فریاد و ناله ای دارند) **خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**

(تا هنگامی که آسمان ها و زمین پابرجاست در آن وجود دارند) آیا آنجا هم زمین

و آسمان دارد؟ بله، **يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ** (روزی که زمین به

غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد) پس در دوزخ اند تا

هنگامی که آسمان و زمین آنجا برپاست **إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ**⁶⁸

(مگر آنچه پروردگارت بخواهد زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد) این که

نگفته آنها از دوزخ بیرون می آیند، فقط گفته که آنها همیشه هستند مگر خدا

بخواهد، بعد **وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**

⁶⁶ سوره هود آیه ۱۰۵

⁶⁷ سوره هود آیه ۱۰۶

⁶⁸ سوره هود آیه ۱۰۷

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٌ⁶⁹ (اما نیک بختان [که به توفیق و رحمت خدا سعادت یافته اند] تا هنگامی که آسمان ها و زمین آنجا پابرجاست، در بهشت جاودانه اند مگر آنچه را مشیت پروردگارت اقتضا کرده، [بهشت] عطایی قطع ناشدنی و بی پایان است)، ببینید در مورد اولی ها گفت که اینها همیشه در دوزخ اند مگر اینکه خدا بخواهد؛ در مورد دوم اینها همیشه در بهشت اند مگر خدا بخواهد، ولی خدا عطا اش را هیچ وقت قطع نمیکند؛ دوزخی ها را نگفت که عذاب شان را خداوند قطع میکند یا نمیکند، گفت مگر اینکه خدا بخواهد و خدا هر چه بخواهد میکند. اگر خدا عطا اش را قطع نمیکند، چرا میگوید مگر اینکه خدا بخواهد؟ یعنی همیشه مشیت خدا غالب است، خداوند روی ضعف و ناچاری که اینها را بهشت بردیم و دیگر برگردانده نمیتوانیم، نه اینگونه نیست؛ اگر بخواهم میتوانم اما روی کرم و وعده های که داده ام خلاف نمیکنم؛ تعبیر قرآنی این بحث استثنا به مشیت گفته میشود، بینم شبیه این در قرآن است؟ سوره اعلی: **سُنْفِرُكَ** **فَلَا تَنْسَى** (بزودی تو را خوانا میکنیم پس هرگز فراموش نخواهی کرد [خطاب به پیامبر])، اگر میخواست بگوید بزودی برای تو میخوانیم چنانچه اکثرا همینگونه ترجمه کرده اند، میگفت **سُنْفِرُكَ** علیک؛ **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** (مگر اینکه خدا بخواهد)، یعنی مگر خدا بخواهد از ذهن تو ببرد؟ یادش برود؟ اگر خدا این را بخواهد وحی اش ناقص می شود، خدا پیامی به پیامبر داده تا به مردم برساند و او را خوانا هم کرده، بعد بخواهد او را از ذهنش پاک کند؛ تبلیغ و دعوت خدا اینگونه اگر

⁶⁹ سوره هود آیه ۱۰۸

باشد خنثی میشود، پس **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** استثنا اش چیست؟ معنی اش اینست که خیال نکن من تو را خوانا کردم حالا دیگر از من بی نیازی، نه اگر بخوام میتوانم از ذهنت ببرم، اگر از ذهنت نمی رود چون به خواست من است؛ یک خورده این معنی شاید به نظر آدم سنگین می آید، ببینیم جای دیگر قرآن این را واضح تر گفته است یا نه؟ سوره اسرا: **وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا**⁷⁰ (و اگر بخوایم قطعاً آنچه را به تو وحی کرده ایم [از یادها و نوشته ها] محو می کنیم، آن گاه در برابر ما [برای بازگرفتنش] کارسازی برای خود نخواهی یافت) خدا اینجا منظورش چیست؟ میخواهد بگوید که چیزهایی را که برای تو دادم مال تو نیست، اگر بخوام از یادها میبرمش؛ اینجا فقط میخواهد غلبه مشیت خودش را نشان بدهد، یعنی من مجبور نیستم که بهشتی ها را بهشت بردم و دیگر نتوانم برگردانم، میتوانم برگردانم ولی عطای من قطع ناشدنی است، از همین خاطر یکی از معجزات پیامبر خدا این بود قرآن فراموشش نمیشد؛ اینها همه استثنا به مشیت گفته میشوند و فرق دارند با دیگر استثناها در قرآن.

برگردیم به آن بحث قبلی در سوره اعراف، **وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ** (برای اهل بهشت) از سینه های شان هرگونه کینه را میزداییم (از این چه می فهمیم؟ آیا بهشتیان کینه داشتند یا نداشتند؟ اگر کینه نداشتند پس چگونه خداوند آن را می زداید؟ بله با هم کینه ها داشتند، مگر طلحه و زبیر با علی سر جنگ نکردند؟ در آثار آمده است که حضرت علی می فرماید این آیه مصداقش من و طلحه و زبیر

⁷⁰ سوره اسرا آیه ۸۶

هستیم، چون آنها هم جزء عشره مبشره و مهاجرین اولیه هستند، در قرآن هم ازشان تعریف شده است ولی امروز آمدند با من بجنگند. پس کینه‌ها در بهشت از بین میروند چون نزاع حل میشود؛ بنابراین این اختلافاتی که بین امت اسلامی است، این که همه میگویند فرقه ناجیه ما هستیم و دیگران دوزخی اند، این فکر غلط است.